

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شبا هنگ راد
۱۰/۱۰/۱۸

درباره دموکراسی (*)

جنبش کمونیستی ایران اگر چه از نظر سیاسی – تئوریک یکی از غنی‌ترین جنبش‌ها در سطح خاورمیانه است، ولی از لحاظ تمرین و اجرای دموکراسی یکی از ضعیف‌ترین آن بوده و می‌باشد. عدم اجرای واقعی و پیاده نمودن همه‌جانبه این مقوله در تمامی عرصه‌های مبارزه صفوف خلق و درونی، هیچ‌یک از جریانات را به مقصد رهنمون نخواهد ساخت.

شناخت مارکسیستی از این مقوله نه در حرف بلکه در پراتیک مبارزاتی باید بازتاب یابد. آزادی‌های فردی و اجتماعی در عرصه سازمانی و جامعه، هر یک از مقوله‌هایی‌ست که در حوزه دموکراسی بازتاب یافته و انسان‌ها در پرتو آن از حقوق اجتماعی – سیاسی برخوردار می‌باشند. تحت حاکمیت سرمایه‌داری هیچ‌یک از این آزادی‌ها و حقوق از سوی طبقه حاکم به رسمیت شناخته نشده و به وحشیانه‌ترین شکل مورد سرکوب قرار می‌گیرد. اگر چه بورژوازی سعی می‌نماید با اما و اگرهایی در توصیف و تحریف این مقوله، محتوای دموکراسی را تهی سازد، ولی به دلیل ماهیتش قادر نبوده و نخواهد بود تا آنرا در سطح جامعه جاری و دیگران را در سرنوشت خویش دخیل نماید. بورژوازی به دلیل ماهیت طبقاتی‌اش این حق را برای توده‌ها قائل نبوده و نیست تا نظر آنانرا در تعیین سرنوشت‌شان و اجرای سیاست‌های روزمره دخالت دهد. هر چقدر هم بورژوازی، انگل صفت بر طبل دموکراسی بکوبد، عوام‌فریبی نموده و از سوی توده‌ها طرد شده است. در عوض تحقق و اجرای عملی دموکراسی تنها توسط مارکسیست‌ها امکان‌پذیر بوده و توده‌ها تحت حاکمیت چنین ایدئولوژی‌هایی‌ست که از حقوق فردی – اجتماعی برخوردار می‌باشند و طعم واقعی دموکراسی را چشیده و در قوام و تحکیم آن تلاش می‌ورزند.

این امری انکار ناپذیر است که نیروهای مارکسیست – لنینیست تحت حاکمیت سلطه‌ی امپریالیسم از آگاهی به‌مراتب محدودتر و ضعیف‌تری از مقوله دموکراسی نسبت به کشورهای کلاسیک به طور عملی برخوردار بوده و به آن درجه از بلوغ فکری نرسیده‌اند تا تمامی قواعد آنرا در پراتیک مبارزاتی‌شان جاری سازند. اگر چه آنان همواره هر یک پرچم دموکراسی و دموکرات‌های واقعی را برافراشته ولی در زندگی سیاسی و مبارزاتی، عدم وفاداری کامل خویش را به این مقوله نشان می‌دهند. پذیرش اصول عام و دیکته شده نظری مقوله دموکراسی از سوی نیروهای م.

ل، دال بر اعتقاد واقعی آنان نسبت به این حوزه از مبارزه نمی‌باشد. این مقوله بایست و می باید در زندگی سیاسی و کردار انسان‌های درون سازمانی، جاری و بازتاب عملی داشته باشد، که متأسفانه تجربه غنی در این زمینه، از جنبش چپ وجود ندارد و به جرأت می‌توان اعلام نمود که الفبای آن هم رعایت نمی‌گردد.

نگاهی به مبارزات نیروهای درون جنبش چپ و به ویژه از دوران ۵۶ و ۵۷، نمودار این حقیقت است که اعتقاد به دموکراسی برابر با اجرای صرف و مقررات انضباطی آن نبوده بلکه به رسمیت شناختن حقوق فردی در یک چهارچوب سالم و هدفمند به منظور غنا بخشیدن به یک جمع، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. تربیت صحیح تشکیلاتی و سازمانی توسط مدافعان واقعی دموکراسی امکان‌پذیر می‌باشد. آموزش و تربیت صحیح افراد به عنوان کادرهای آینده، مهیا نمودن زمینه برای ارتقاء افراد در چهارچوب سازمانی، ایجاد فضای سالم و دموکراتیک برای رفع اختلافات درونی و غیره از زمره مقوله‌هائیکه در مقوله دموکراسی تبیین گردیده و هر جریان مدافع دموکراسی، ملزم به اجرای بی‌چون و چرای آن می‌باشد. تحت چنین شرایطی ست که یک سازمان مدافع می‌ل موفق خواهد شد تا بر رسالت تاریخی خویش جامه عمل بپوشاند.

اگر بر این باوریم که فی‌مابین دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار هیچ‌گونه گفتگویی وجود ندارد و هیچ‌گونه زبان مشترکی فی‌مابین این طبقات برقرار نیست و طبقه سرمایه‌دار در صدد اجرای دموکراسی نبوده و هیچ حق و حقوقی را برای کارگران و زحمت‌کشان - در هیچ زمینه‌ای - قائل نیست. ولی در مقابل طبقه کارگر، حق و حقوق دیگر طبقات انقلابی را به رسمیت شناخته و همواره زمینه را برای قوام هر چه بیشتر دموکراسی مهیا می‌سازد. این انگیزه واقعی طبقه کارگر است. ولی متأسفانه نیروهای مدافع طبقه کارگر از درک و فهم آن عاجز بوده و تمایلات درونی خویش را به پای ایده‌های پرولتری واریز می‌نمایند.

توطئه، تزویر و حتی درگیری‌های لفظی و مسلحانه از زمره سیاست‌ها و روش‌های انحرافی در زمینه دموکراسی بوده است که جنبش چپ در زندگی چندین ساله مبارزاتی خویش به کار گرفته است. مضاف بر این‌ها تفکر غالب بر سازمان‌ها، تفکر تربیت افراد مستقل درون تشکیلاتی نبوده، بلکه پرورش انسان‌های چاکرمنش و دنباله‌رو بوده و می‌باشد. به محض مشاهده بروز اختلاف از سوی افراد "تربیت شده" و خارج شدن این افراد از ریل تعیین شده، روابط تیره گشته، فضا محدود می‌گردد.... و به مرور زمان با تلخی هر چه تمامتر جدائی صورت می‌گیرد. پذیرش آن اگر چه تلخ است ولی همچنان در صفوف نیروهای چپ، این تلخی حیات دارد.

واقعیت این است که کیش شخصیت، اجرای فرامین سازمان داده شده از بالا تحت عنوان نظر اکثریت، طرد افراد، تغییر و یا تنظیم روابط با عناصر مخالف و تنگ نمودن فضای درون تشکیلاتی به خصوصیات روتین و برجسته سازمان‌های چپ انقلابی تبدیل گشته است. به کارگیری چنین شگرد و اهدافی تاوان بس گزافی را بر جنبش چپ وارد ساخته است. اگر چه بارها اشاره گردیده است که گسترش ایده و انسجام ایدئولوژیک نیروهای م. ل در پرتو برقراری دموکراسی میسر می‌باشد. لیکن در عمل آن بهای لازم به منظور تحقق همه‌جانبه آن صورت نگرفته است. اجرای دموکراسی صرفاً مترادف با به رسمیت شناختن رابطه اکثریت و اقلیت نبوده، بلکه کنار گذاشتن سکتاریسم تشکیلاتی و خودمحوربینی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. رابطه اکثریت و اقلیت یک رابطه حقوقی برای جاری و عملی نمودن آن نظر و ایده در عرصه عمل می‌باشد. مهمترین و اساسی‌ترین درک از این مقوله به منظور رشد و گسترش یک سازمان ایجاد روابط صحیح، سالم، منطقی و جاری نمودن مفهوم انتقاد از خود و دیگران به منظور خلاقیت بخشیدن بهتر امر مبارزاتی‌ست. اجرای عملی دموکراسی چه در درون و چه در بیرون، مستلزم آگاهی کامل در زمینه احترام گذاشتن به حقوق فردی و جمعی میسر می‌باشد. برخورد و حل اختلافات سیاسی - تشکیلاتی تنها در

بستر یک روابط سالم و هدفمند ممکن می‌گردد. اگر محتوای دموکراسی به درستی شناخته شود، جنبش چپ و انقلابی مسیر بالنده‌ای را طی خواهد نمود و با نیروی بیشتری در مقابل طبقات حاکم گام بر خواهد داشت. اتحادهای درون تشکیلاتی و حتی بیرون از آن با سرعت هر چه بیشتری به پیش خواهد رفت و انرژی زیادی را در مصاف با طبقات حاکمه آزاد خواهد نمود.

بدون شک جاری نمودن و به کارگیری ایده‌های سالم و به دور انداختن سکتاریسم می‌تواند زمینه‌ساز اتحاد هر چه بیشتر و گسترش مبارزه تبدیل گردد. تجربه تائکونوی نیروهای م. ل در زمینه درک از دموکراسی بسیار محدود بوده و همواره مسائل درون تشکیلاتی در مسیر غیر مارکسیستی جهت داده می‌شود. از جمله موارد مهمی که می‌توان به عنوان یکی از تجارب بر جای مانده بدان اشاره نمود در زمینه مبارزه‌ی ایدئولوژیک می‌باشد. مروری کوتاه بر این بُعد از مبارزه که به عنوان موضوعات محوری، به منظور صیقل بخشیدن به یک ایده و نگرش از سوی مارکسیست – لنینیست‌ها تأکید گردیده است، این واقعیت تلخ را به نمایش می‌گذارد که سازمان‌های مدافع دموکراسی، کوله باری از تجارب منفی خود را با خود حمل می‌نمایند و به جای دفع متدهای نادرست به منظور گسترش و تقویت دموکراسی به روند حصار خود ساخته و محدود خویش ادامه داده و می‌دهند. جدائی هزاران عنصر از تشکیلات‌های متفاوت به دلایل مسائل تشکیلاتی و اعتراض به مناسبات حاکم بر سازمان‌ها، بر تجربه آنان نیفزوده است. فضای حاکم بر سازمان‌ها، فضای صیقل بخشیدن، انسجام ایدئولوژیک و حل اختلافات سیاسی – تشکیلاتی درونی نیست. افراد تشکل‌یافته در یک سازمان، نقش روشنفکرانه و آگاه‌گرانه را در مقابل همدیگر ایفاء ننموده و بدون درگیر شدن در یک مبارزه ایدئولوژیک حاد و سازنده، قیافه حق به جانب گرفته و سعی می‌نمایند دیگران را به هر دلیل، به بی‌منطقی خویش هدایت نمایند. با حمل چنین نگرشی‌ست که مبارزه ایدئولوژیک درونی که بایست و می‌باید به عنوان ابزاری در جهت حل مبارزه طبقاتی و درونی قرار گیرد، تبدیل به تصفیه حساب‌های شخصی و جاه‌طلبی‌های انسان‌ها می‌گردد. استنتاجات نادرست و فقر استدلال، انگ زدن، تحقیر نمودن نیروهای خودی و عدم تحمل شنیدن نظرات مخالف در هر حدی، خود زمینه‌ساز بحران روابط گردیده و به دنبال خود به دسته‌بندی‌های درونی دامن می‌زند. دسته‌بندی‌هایی که از آغاز فاقد بار سیاسی – ایدئولوژیک می‌باشد.

نمونه‌های فراوانی در اثبات این قضیه وجود دارد. اکثراً و بدون اغراق می‌توان گفت تمامی جدائی‌ها در ابتداء نه مبین دو خط و ایده مجزا، بلکه از خودمحوربینی افراد در درک و فهم مسائل تشکیلاتی سر چشمه می‌گیرد. جدائی‌هایی که می‌باید خود را در دو خط مشی نشان دهد، به جلوه‌گر نقد شخصیت‌ها و کردار انسان‌های متشکل شده در آن تشکیلات تبدیل می‌گردد. ده‌ها نیروی ریز و درشت، در جنبش چپ وجود دارد که اکثریت آنان از یک خط مشی واحد و یکسانی برخوردار بوده ولی به دلیل اختلافات سلیقه و کارکردهای تشکیلاتی و جاه‌طلبی‌های حقیرانه، تحت عناوین گوناگون فعالیت می‌نمایند. وجود چنین پدیده‌ای به طور خاص باعث سر در گمی در میان حامیان یک خط و به طور عموم افت جنبش می‌گردد. تداوم این روند بر معضلات و مشکلات جنبش چپ افزوده و بر گره‌های باز نشده آن می‌افزاید. حل اختلافات و تضادهای درونی، تنها و تنها با اتخاذ اسلوب و متدهای مارکسیستی میسر می‌باشد. حل تضادهای درونی نه به صورت خصمانه و غیر رفیقانه بلکه به صورت آشتی‌پذیر امکان‌پذیر است. مشاجره‌های بدون انتها و بی‌محتوا، پرخاش‌گری، اتهام‌زدن‌های بدون استدلال، خودمحوربینی و سکتاریسم، درگیری‌های مسلحانه به عنوان روش‌های به کار گرفته شده به منظور حل تضادهای درونی از زمره متدهای غیر مارکسیستی بوده و در مقوله دموکراسی گنجانده نمی‌شود. ایجاد فضای هر چه بیشتر برای خلاقیت بخشیدن به نظرات جمعی و فردی و به کارگیری از روش‌های مناسب برای حل اختلافات درونی از جمله اسلوب‌هایی‌ست که

بر پتانسیل مبارزاتی یک نیرو افزوده و یک سازمان و جمع را قادر خواهد ساخت تا با وسعت بخشیدن به دموکراسی در درون به وظایف انقلابی و رسالت تاریخی‌اش جامه عمل بپوشاند.

۱۷ اکتبر ۲۰۱۰

۲۵ مهر [میزان] ۱۳۸۹

(*) این مطلب در آذر [قوس] ۸۱ نوشته شده و تاکنون انتشار بیرونی نیافته است.